بسم ‌الله الرحمن الرحيم

# خلاصه مباحث گذشته

در مبحث قمار تاکنون پنج مقام را گذراندیم و موردبحث قراردادیم.

* یک مقام در لعب به آلات معده و متعارفه بوده باوجود رهان و بردوباخت؛
* مقام دوم این بود که لعب به آلات باشد اما رهان نباشد؛
* مقام سوم این بود که لعب به با رهان باشد اما آلات معده و متعارفه نباشد؛
* مقام چهارم این بود که هیچ لعبی باشد که هیچ‌یک از این دو ویژگی را نداشته باشد. این چهار مقام برحسب بروز عقلی بود که مقامات اربعه اولی می‌شد؛
* مقام پنجم بحث جعل جوایز بود از ناحیه شخص ثالث در مسابقات که این هم مفصل موردبحث قرار گرفت که امر خیلی متداول و رایجی به‌خصوص در عصر ما بود؛
* مقام ششم که شروع بحث خواهد بود بحث بلیت‌های بخت‌آزمایی است که در تعابیر عربی به آن یا نصیب گفته می‌شود و در فارسی می‌گوییم بلیت بخت‌آزمایی.

# راه ششم: بخت‌آزمایی

امر ششم و مقام ششم مثل مقام پنجم باز از موضوعات بسیار رایج و متداول است و به نحوی شاید در ادوار قدیم و اعصار قبل هم بوده است اما در اصول متأخر رواج و تداول زیادی دارد و اجمال بخت‌آزمایی به این شکل است که بلیت‌هایی را تهیه می‌کنند، -کاغذهایی در قالب‌های معینی که بلیت گفته می‌شود- و آن را در معرض فروش قرار می‌دهند. شخص یا موسسه‌ای که کارگردان این قصه است این بلیت‌ها را تهیه می‌کند و در معرض فروش قرار می‌دهد افراد بلیت‌ها را می‌خرند و بعد بین کسانی که این بلیت‌ها را خریدند قرعه می‌زنند. معمولاً این بلیت‌ها رمزی دارد که مربوط به شخص است یا عدد و یا چیز دیگری است غالباً عدد است مثلاً از یک شروع می‌شود تا صد هزار یا یک‌میلیون، بعد از فروش بلیت‌ها موسسه یا شخصی که کارگزار فروش بلیت‌های بخت‌آزمایی است قرعه می‌زند و با قید قرعه به جمعی از کسانی که نامشان از قرعه بیرون بیاید جایزه‌ای می‌دهند. این ‌یک نوع معامله‌ است، یعنی مؤسساتی در دنیا هست که درآمد موسسه از همین راه است و بیشتر هم یک امر تفننی و یک نوع بازی است و با آن اغراض موهومی که وجود دارد اشخاص می‌خواهند بخت خود را بیازمایند، آزمایش شانس است. این کار توسط مؤسسات بزرگی راه‌اندازی می‌شود و درآمدهای کلانی وجود دارد خود آن مؤسسات تشکیلات معظمی دارند و بخشی از اموالی که به دست آن‌ها می‌آید با قید قرعه به کسانی برمی‌گردد که در این بخت‌آزمایی شرکت کردند و بخشی هم هزینه خودشان می‌شود زندگی‌ خود و کارمندانشان را اداره می‌کنند؛ که غرض خاصی در این نیست مگر اینکه افراد بخت خودشان را بیازمایند، البته گاهی درآمد آن در خدمت بعضی از اهداف خیریه و این‌ها قرار می‌گیرد که مقداری تفاوت پیدا می‌کند و در فروض بعد عرض خواهیم کرد.

اصل قصه در مقام ششم همین بخت‌آزمایی است. به این شکل هم گاهی وجود دارد که کالایی را می‌فروشند -قدیم قبل از انقلاب در همین قم تاید را می‌فروختند برف بود- که گاهی داخل آن‌ها سکه‌ای بود چیزی بود که به تور کسی می‌خورد و وضعش خوب می‌شد گاهی هم بلیتی بود که بر اساس آن می‌رفت از شرکت آن چیزی را دریافت می‌کردند. بانک‌ها نظیر همین است یعنی کار جدی است خریدوفروش است یا سپرده‌گذاری است منتها در این کار برای تشویق و ترغیب برحسب‌تصادف ‌چیزی را برای افراد قرار می‌دهند که هرکسی که این تاید را می‌خرد به‌احتمال اینکه شاید سکه در آن بسته باشد. یا بلیتی که در آن منافعی وجود دارد در بسته او باشد، به خریدن این کالا ترغیب می‌شود، یا بانک‌ها می‌آیند برای سپرده‌گذاران -که سپرده‌گذاری خود یک عقدی و عمل مشروعی است- جایزه‌ای قرار می‌دهند این‌ها گاهی به نحو قرعه و احتمالی است گاهی نه در مسافرت‌های خارج کسانی که از فروشگاه‌های بزرگ خرید می‌کنند یک‌چیزی به آن‌ها می‌دهند که درواقع موجب می‌شود که مالیات آن‌ها کمتر گرفته بشود. چیزهایی از این قبیل که دو نوع شد گاهی است که در حقیقت به نحو قرعه چیزی گیر این‌ها می‌آید گاهی بدون قرعه هم کسی که از فلان فروشگاه این‌قدر خرید کند این‌قدر تخفیف دارد یا مالیات او کم می‌شود مبحثی که وارد می‌شویم قسم اول است که بحث بلیت بخت‌آزمایی است، قبل از انقلاب در همین قم آقایی بود که صدای رسایی داشت روزنامه را پخش می‌کرد و این بلیت‌ها را در مدرسه فیضیه می‌فروخت هرروز هم می‌خریدند، الان در دنیا رایج است در اینجا محرم است خلاف است و انجام نمی‌شود ولی خیلی جاها به‌صورت اینترنتی رواج دارد. آنچه در بخش دوم مطرح شد باید جدا بحث کرد و آن این است که واقعاً دارد معامله‌ای انجام می‌شود کالایی را می‌خرد ولی برای تشویق خریداران و مشتریان برحسب قرعه به آن‌ها چیزی داده می‌شود که قرعه است و اتفاق هم هست یا اینکه بدون قرعه برای همه‌ وقتی مبلغ آن به حدی برسد هدیه‌ای می‌دهند. با قسم دوم کار نداریم بحث ما در قسم اول است یعنی آنجایی که خریدوفروش روی دارای کالای دارای قیمت و معامله دارای ارزش و صحیح نیست، بلکه روی کاغذ است برحسب اتفاق هم چیزی نصیب او می‌شود معلوم است که کسی این کاغذ را نمی‌خواهد و ارزشی ندارد کسی برای آن پول بدهد، معامله به‌احتمال این است که چیزی در آن قرعه به نام او دربیاید، این کاغذها و بلیت‌ها را می‌خرند به امید اینکه در قرعه برنده بشود. به این بحث بلیت بخت‌آزمایی می‌گویند این طرح مسئله به نحو اجمال است. در بین بزرگانی که بحث کردند مرحوم شیخ و مرحوم آقای خویی هم و ظاهراً امام هم به این شکل ندارند، در بحث استدلالی‌ بزرگان ذیل قمار این را خیلی بحث نکردند در حدی که در هفت هشت منابع اصلی ما فقط در کتاب مرحوم آقای تبریزی رضوان‌الله علیه یک صفحه‌ راجع به این بحث کردند و در انوار الفقاهه در مورد این نیم‌صفحه‌ای بحث شده است. کل پانزده کتابی که دست من هست در دو جا در حد یک صفحه و نیم‌صفحه این بحث شده است. ما برحسب آنچه بزرگان فرمودند بحث را جامع‌تر و تا حدی که مجالی باشد کمی مبسوط‌تر مورد تعرض قرار می‌دهیم.

# مقدمات راه ششم

در مقدمه تقسیماتی که در این نوع معامله وجود دارد موردتوجه قرار بدهیم تا بر اساس این تقسیمات اقسام بحث را مشخص بکنیم و استدلالات برای حرمت و جواز را معین بکنیم.

## خرید و فروش

در تقسیماتی که در اینجا هست - یک مطلب این است که خرید این یعنی، دریافت بلیت‌هایی که فروخته می‌شود و بعد قرعه زده می‌شود گاهی به نحو بیع الشراع هست، این یک نوع است که خریدوفروش می‌شود این بلیت را می‌خرند خیلی هم رایج است قبل از انقلاب هم همین‌طور بود این بلیت‌ها را می‌فروختند افراد هم این بلیت را ده یا پنج تومان یا دو تومان می‌خریدند. این یک قسم است یعنی شرکتی بود به کار خیر و این حرف‌ها کاری نداشت. شرکت‌هایی در دنیا هست که یک نوع سرگرمی برای مردم و بخت‌آزمایی است؛ که این بلیت‌ها را در معرض فروش قرار می‌دهند کسی می‌خرد و بعد هم قرعه زده می‌شود و به نام کسانی که از قرعه دربیاید چیزی داده می‌شود این حالت بیع الشراع است.

## صلح و مصالحه

صورت دوم این است که همین مسئله به‌صورت صلح و مصالحه باشد یعنی بیع نباشد حالت عقد مصالحه باشد. می‌گوید من این کاغذ را با یک تومان یا با ده تومان مصالحه می‌کنم. صلح هم جدا می‌کنیم برای اینکه «یغتفر بالصلح ما لا یغتفر فی البیع» این قاعده فقهی است. در شرایط مبیع و بیع و بایع باب صلح خیلی اسهل است و شرایط آن آسان‌تر است گاهی هم می‌شود به نحو مصالحه باشد.

## هبه

حالت سوم هم این است که به‌صورت هبه معوضه باشد حالت هبه دارد این بلیت را می‌گیرد و چیزی را به او هبه می‌کند. معوضه هبه را گفتم. هبه می‌تواند حالت سوم باشد.

### تقسیم اول هبه

آن‌وقت این هبه می‌تواند سه قسم تصویر بشود؛

* یک قسم اینکه معوضه باشد یعنی می‌گوید من این مبلغ را به شرکتی که بخت‌آزمایی را انجام می‌دهد می‌دهم و این کاغذ را می‌گیرم مشروط به این‌که من را هم شریک در آن قرعه کنید که احتمالاً چیزی از آن قرعه نصیب من شود. این هبه است به‌شرط قرار دادن مال شخص واهب در قرعه بعدی. هبه به این شکل مشروط به آن است
* یا عرفاً ممکن است بگوییم این معوضه است یعنی خود ورود در آن دایره قرعه یک اعتباری و ارزشی دارد اگر این‌طور باشد می‌شود حالت معوضه هم داد.
* اگر بگوییم آنچه ندارد در حقیقت حالت مشروطه یا معوضه محتمله می‌شود یعنی به‌احتمال اینکه عوضی باشد

این دو سه حالت باهم تفاوتی دارد که در استدلالات بحث می‌کنیم.

پس حالت سوم این است که می‌شود هبه مشروطه یا معوضه باشد یا هبه غیر معوضه هم فرض کرد. گاهی این‌طور می‌گوید که من این مال را می‌دهم شما خواستی من را قرعه ببر یا نبر، شرط نکرده و در مقابل آن‌هم قرار نداده است، میل خودش است این‌طور نیست که اگر او را وارد در دایره قرعه نکند مشکلی داشته باشد و مشروط به آن نبوده است.

پس تعامل و تعاطی این بلیت و پول و دادوستدی که روی این بلیت و پول بخت‌آزمایی می‌شود به امید اینکه در قرعه چیزی نصیب او بشود، سه حالت دارد؛

- به نحو بیع الشراع است؛

- به نحو صلح باشد؛

- به نحو هبه باشد که همین سه حالت دارد:

هبه مشروطه، هبه معوضه یا هبه غیر معوضه.

### تقسیم دوم هبه

تقسیم دومی که اینجا وجود دارد این است که مالی که به نحو قرعه بین برندگان توزیع می‌شود سه حالت دارد.

* یکی اینکه این مال چیزی جز همان‌که از خود این‌ها می‌گیرند نیست؛ یعنی پول هزارتومانی که به هزار نفر فروختند یا به صد هزار نفر یا یک‌میلیون نفر فروختند این پول جمع شده یک‌میلیون صد میلیون یک میلیارد همین پول که از خود مشارکین و مشتریان این بلیت هست همین پول است و چیز دیگری وجود ندارد. این پول برحسب قرعه توزیع می‌شود البته ممکن است درصدی هم برای خود و کارکنانشان بردارند ممکن است حتی این کار را هم نکنند. ممکن است درصد را به‌عنوان مالیات به حکومت بدهند چون حکومت مالیات می‌گرفته درجاهایی که مرسوم و متداول است درصدی هم به آن‌ها بدهند و ممکن است ندهند. مالی که با قرعه بین مشارکین و مشتریان تقسیم می‌شود از خود آن‌ها است همین پولی است که از خود آن‌ها جمع کرده‌اند و از جای دیگری نیست. این یک صورت است.
* یک صورت هم این است منابع آن از غیر باشد؛ یعنی از پول خود این‌ها نیست این پول مثلاً می‌رود درجایی مصرف می‌شود و از منبع دیگری برحسب قرعه جایزه‌ای به این‌ها داده می‌شود این هم حالت دوم است که خیلی شبیه مقام پنجم می‌شود که جایزه می‌دهد برای اینکه این‌ها در این کار مشارکت بکنند. تقریباً از بحث ما فاصله می‌گیرد ولی به‌هرحال توجه به اقسام آن باشد.
* حالت سوم این است که منابع مالی این قرعه و مالی که توزیع می‌شود مشترک است یعنی موسسه‌ای است که درآمدهایی دارد یک‌بخشی از این قرعه را از خود این‌ها تأمین می‌کند و بخشی را از منابع دیگری که دارد به این اضافه می‌کند. این هم ازاین‌جهت که باز سه حالت دارد.

### تقسیم سوم هبه

تقسیم سوم هم این است که خرید اولیه که شرکت‌کنندگان می‌کنند و پولی که می‌دهند سه صورت دارد؛

1. یک صورتش این است که این مال فقط به امید این پرداخت می‌شود که او برنده بشود، کار شرکت‌کنندگان و موسسه مجری بخت‌آزمایی همین است که این پول را جمع می‌کند بعد هم با قرعه به آن‌ها برمی‌گرداند ما سه تقسیم در عرض هم انجام می‌دهیم. اولین تقسیم دادوستد این بلیت‌ها اما به نحو البیع او به نحو الصلح به نحو الهبه که تمام شد.
2. تقسیم دوم این است که مالی که بعد از خرید می‌خواهیم به این‌ها بدهیم این یا از خود منابع همین پول‌هایی است که از این‌ها گرفتند یا از بیرون است یا مشترک.
3. تقسیم سوم این است که این مالی که خریدار می‌دهد و بلیت را می‌خرد یک‌بار است که فقط هدف او این است که در قرعه شرکت کند و چیزی را به دست بیاورد هزار تومان می‌دهد به امیدی که یک‌دفعه در این قرعه به اسم او یک ماشین دربیاید؛ که دادن هزار تومان خیلی برای او سنگین نیست ولی یک‌دفعه اگر یک ماشین بنز الگانس به اسم او دربیاید خیلی خوب است. صورت دیگر این است که هدف کمک به کارهای خیر است همان ارمغان بهزیستی و این‌ها، یعنی ‌چیزی را می‌فروشند یا گاهی مسابقه‌ای برگزار می‌کنند همه می‌گویند پولی که اینجا جمع می‌شود برای این است که فلان خانه مثلاً کهن‌سالان ساخته بشود یا یتیم‌خانه‌ای راه‌اندازی بشود یا به معلولان رسیدگی کنند و یا به زلزله‌زدگان کمک کنند، پول هنگفتی است که میلیاردها جمع می‌شود و فلسفه و هدف کار این است که به سمت یک کار خیری مثل کار فرهنگی علمی خیریه‌ای و امثال این برود؛ و ضمن آن برای تشویق مبلغی از همین قرعه می‌زنند و به‌قیدقرعه و برحسب اتفاق به چند نفر جایزه‌ای می‌دهند، یک تشویقی است یعنی فلسفه و غرض اصلی کار خیر است، منتها از همین منابعی که به دست می‌آید برای تشویق جایزه‌ای می‌دهند که افراد وارد این میدان بشوند در اواخر تحریر حضرت امام می‌فرمایند؛ این بلیت‌های بخت‌آزمایی حرام است گاهی در مسئله ادعاشده که این را در امور خیر مصرف می‌کنند ایشان می‌فرمایند چنین چیزی نیست. این مال آن زمان است می‌گویند این‌ها کلک و حقه‌ای است که می‌زنند اگر یک‌وقتی این‌طور باشد در آن شرایط بوده است با قیدی و شرایطی می‌گویند اشکال ندارد که بعد بحث می‌کنیم. این هم تقسیم سوم است که یک‌بار است که هدف و فلسفه اصلی و غرض اصلی همین بردوباخت است و اینکه برحسب اتفاق چیزی به چنگ بیاورد و یک‌بار هم این است که هدف آن کار خیر است که مثلاً برای تشویق این کار انجام می‌شود.

یک‌وقت هم هست که کارهایی انجام می‌دهند و پول آن را در امور باطل و حرامی هزینه می‌کنند آن روشن است و به‌عنوان قسم سوم نیاوردم، بیاورید هم اشکال ندارد.

### تقسیم چهارم هبه

تقسیم چهارم این است که ورود در این مسابقه‌های این شکلی گاهی به نحو بلیت‌های بخت‌آزمایی است گاهی هم مشارکت در یک مسابقه‌ است. از مباحث قرآنی حدیثی فرهنگی علمی مسابقه‌ای برگزار می‌کنند و از افراد پول می‌گیرند هرکس وارد این مسابقه بشود پولی از او می‌گیرند. مثل‌اینکه در آزمون‌ها کسی شرکت می‌کنند بیست سی تومان پول می‌گیرند و بعد آن را هزینه می‌کنند. اینجا هم وارد در این مسابقه می‌شوند و پول جمع می‌کنند و با آن پول برای کسانی که رتبه‌ای اول آوردند جایزه‌ای می‌دهند؛ و فقط یک بلیت خشک‌وخالی نیست که بخرند و بعد هم قرعه بنام آن‌ها دربیاید یا درنیاید واقعاً وارد در یک عملیات جدی و یک کار اساسی که ذات آن خوب است می‌شوند، مثلاً راجع به یک بحث قرآنی یا بحث فرهنگی و امثال این‌ها تست می‌زند یا غربی‌ها کنسرت‌هایی که برگزار می‌کنند از طریق آن برای کارهای خیر پول جمع می‌کنند گاهی همان‌جا قرعه‌ای می‌زنند به کسانی که برتر باشند جایزه‌ای می‌دهند. ما امر محرمی مقصود نمی‌گیریم ولی مشارکت در این برنامه که حرام نیست و همه پول می‌دهند و برای عده‌ای که مثلاً یک ویژگی‌هایی داشته باشند برحسب قرعه و یا با قیود دیگری جایزه‌ای به خود این‌ها می‌دهند. این تقسیم چهارمی است که وجود دارد که قسم دوم تقسیم چهارم مقصود ما نیست، -آن را جداگانه بحث می‌کنیم- فقط قسم اول موردبحث ما است. این چهار تقسیمی است که در اینجا متصور است. تقسیم اول و همه صور باید تعیین تکلیف بشود، وقتی این‌ها را در هم جمع و تقسیم و ضرب کنیم صور زیادی متصور است که مشخص است.

-در روستاها طرحی است که جهاد کشاورزی اجرا می‌کند و می‌گویند کسانی که زکات بدهند به همان میزان دولت دو برابر آن یا به همان میزان برای آبادی آن مزرعه یا کاری که آنجا می‌خواهد بشود پول می‌دهد که خیلی جاها حالت صوری و شکلی پیداکرده است که معلوم است جای خودش اشکال دارد. این در قسم دوم قرار می‌گیرد که اینجا نمی‌خواهیم آن را بحث کنیم.

بیشتر قسم اول اینجا مقصود است که خرید بلیت‌هایی است که ذاتاً ارزشی ندارد به امید این است که وارد قرعه بشوند و چیزی ببرند. یا برای این است که فقط یک سرگرمی و بخت‌آزمایی است یا اینکه هدف او این است که پول‌ها را در پروژه خیری ببرد و کار خیری انجام بدهد.

# جمع‌بندی و فصول بحث

این دورنمایی از تقسیمات بحث بود برای اینکه تمام جوانب قصه را روشن بکنیم این تقسیمات را در چهار تقسیم آوردیم که این‌ها با ضرب‌در همدیگر اقسام خیلی متعدد می‌شود. ما بحث را به این شکل پیش می‌بریم که در خصوص هر یک از این اقسام آن جهتی که موردبحث است مشخص کنیم. آیا اشکالی در آن هست یا نیست؟ پس در چند بخش و فصل بحث می‌کنیم؛

## فصل اول: شکل و حکم معامله

فصل اول ما ناظر به همان تقسیم اول است و آن این است که این بلیت را که می‌خرد یا مال را در مقابل این بلیت مصالحه یا هبه می‌کند از حیثی که روی این کاغذ معامله می‌شود اما به نحو البیع او الصلح او الهبه از این اشکالی در اینجا هست یا نیست؟ فصل اول بحث ما راجع به تقسیم اول است؛ که ببینیم سه عنوان معامله بیع و شراع و معامله به نحو صلح و معامله به نحو الهبه چه حکمی دارد؟ معامله روی کاغذ یا غیر کاغذ می‌آید که ببینیم معامله از این حیث درست است یا درست نیست؟ اگر به نحو بیع باشد یعنی دارد پول می‌دهد و این بلیت را می‌خرد باید ببینیم که چه چیزی می‌خرد، بیشتر ترکیز بحث مرحوم آقای تبریزی روی این نقطه است در بخش‌های دیگر خیلی ادامه ندادند.

* صورت اول آن در فصل اول این است که این به نحو خریدوفروش است. باید ببینیم ثمن و مثمن چیست؟ ثمن معلوم است هزار تومان و ده‌هزارتومانی که شرکت‌کنندگان در این امر می‌دهند که مشکلی ندارد؛ اما مثمن چیست؟ این خلق‌اللهی که این بلیت‌ها را می‌گیرند و بیع و شراع هم انجام می‌شود پول این‌ها معلوم است، هزار تومان یا ده هزار تومان است، اما این‌ها دنبال چه مثمنی هستند مثمن و معوض در این معامله و آنچه در برابر پول آن‌ها قرارگرفته است چیست؟ دو حالت متصور است:
1. یکی این است که بگوییم مثمن کاغذی است که می‌خرند این یک احتمال.
2. احتمال دوم هم این است که مثمن مالی است که در قرعه بیرون می‌آید، ماشین یا یخچالی که برحسب قرعه بناست به این بدهند را می‌خرد. اینجا مثمن اول است یا دوم؟

### تقریر نظر مرحوم آقای تبریزی

مرحوم آقای تبریزی می‌فرمایند مثمن اولی نیست یعنی کاغذ خریدوفروش نمی‌شود این کاغذ فقط ارزش عالی دارد چون در آن‌ شماره‌ای نوشته است، ازاین‌جهت ارزش دارد؛ و تعبیر آقای تبریزی این است که اگر این کاغذ سوخت ولی از یک‌راه دیگری این موسسه احراز کرد شماره بیست‌وپنج دست این آقا بوده است این جایز است، الان هم در قرعه شماره بیست‌وپنج بیرون آمد می‌گوید یخچال مال اوست احراز شد که ایشان شماره بیست‌وپنج است ولو کاغذ نباشد. این نشان می‌دهد کاغذ مورد معامله نیست. آنچه مورد معامله است همان یخچالی است که در قرعه مشخص‌شده است. ایشان می‌گوید خودش ارزشی ندارد پس شما تأیید می‌کنید که صورت دوم است پس معوض آن یخچالی است که احتمالاً در قرعه به نام او دربیاید.

این یک فرض است که بگوییم معوض و مثمن در این معامله یخچال احتمالی است، اگر این صورت باشد حتماً باطل است برای اینکه در بیع شرط است که معوض معلوم باشد و در آن احتمال و غرض نباشد. اینجا قطعاً یک‌چیز غرری است چون حتمی نیست که بناست در مقابل ده هزار تومان آن یخچال را به او بدهند. شاید آن یخچال باشد خریدوفروش امر مجهولی است معلوم نیست به اسم او دربیاید یا نیاید، این حد از جهالت مضر به بیع است و قطعاً صحت بیع است. در خود کتاب بیع هم این بحث شده است. جهالت در مبیع و احتمالی بودن مبیع و معوض و مثمن مخل به صحت عقد است و لذا عقد باطل می‌شود. این بیع است خریدوفروش کرده است اما چیزی که دارد می‌خرد یک امر احتمالی فرضی است. غرر و جهل است و معامله باطل است. ایشان می‌فرمایند معوض چیزی است که بعد بیرون می‌آید این کاغذ فقط یک رمزی است برای آن، ولو فی حد نفسه ارزشی ندارد رمزی است و آن معوض مجهول است و بیع غرری می‌شود. این در صورتی است که بگوییم معوض آن است که ایشان می‌فرمایند آن است.

اما اگر کسی حالت دوم را بگوید که معوض واقعاً همین کاغذ است به خاطر احتمال قرعه بودن در این کاغذ، خود کاغذ ارزش پیدا می‌کند. ممکن است در عرف عقلایی این کاغذ ذاتاً ارزش پیدا کند ولو به خاطر آن باشد؛ اما الان خود این ارزش عقلایی دارد یعنی آن احتمال به این ارزش بالفعل می‌دهد نه ارزش مقدمی، اگر کسی این را بگوید که این هم بعید نیست. ایشان خیلی قاطع می‌فرمایند؛ این‌طور نیست. شاهدی که ایشان می‌آورند که کاغذ معامله نمی‌شود این است که می‌گویند اگر این کاغذ سوخت ولی شماره این آقا که بیست‌وپنج است معلوم بود و در قرعه بیرون آمد باز مال را می‌دهند، اینجا به اعتبار آن شماره خریدوفروش می‌شود. ما که می‌گوییم کاغذ خریدوفروش می‌شود نه از حیث کاغذ، پول هم این‌طور است از حیث کاغذ که ارزش ندارد ن از حیث نماینده‌ای که اعتبار عقلایی دارد آن اعتبار همان شماره‌هایی است که در این مسابقه وارد می‌شود، خود این شماره‌ای که در این مسابقه می‌آید که روی کاغذ نوشته‌شده است ارزش دارد.

### بررسی احتمالات

1. احتمالی که ما اینجا عرض می‌کنیم این است که معوض ما آن رتبه اعتباری است که این کاغذ آن را نشان می‌دهد نه خود کاغذ، رتبه اعتباری است که کاغذ آن را نشان می‌دهد عقلا ولو به خاطر آن احتمال باشد ولی برای آن ارزشی قائل هستند می‌گویند به ده هزار تومان می‌ارزد آن اعتبار عدد فلان که وارد این مسابقه و این بخت‌آزمایی می‌شود می‌گوید عرف برای آن ارزشی قائل است؛ و ازاین‌جهت غرری هم نیست برای اینکه این ازنظر عقلایی و عرفی این رتبه و اعتباری که اینجا هست یک ارزش بالفعل دارد همین‌الان خیلی راحت معامله می‌شود نظیر ارزشی که در پول هست، البته در پول نتیجه‌ قطعی است در این احتمالی است. ولی این احتمالی در خود مبیع نمی‌آید چیزی است که بعد محقق می‌شود. ولی به خاطر آن احتمال برای این ارزشی قائل‌اند. ما می‌گوییم آن رقم که وجود خارجی ندارد امر ذی‌قیمتی است مال است و عرف برای آن ارزش قائل است. ممکن است بگوییم عرف برای آن رقم و آن اعتبار ارزش قائل است بیع هم معامله مال به مال است یعنی چیزی که ارزش داشته باشد. به خاطر آن احتمال ارزش بالفعل به این می‌دهند به خاطر آن احتمال بالفعل می‌گوید این ارزش دارد بعید نیست این‌طور باشد، یعنی رغبت عقلایی نسبت به این یک رغبت بالفعل است. به عنایت آن احتمال بالفعل می‌گوید این ارزش دارد و لذا همین را خریدوفروش می‌کنند. بعدازاینکه او ده هزار تومان را داد و برد همین را به بیست هزار تومان می‌خرند درست است که آن احتمال است ولی همین احتمال موجب یک ارزش بالفعل در این امر شده است، این بعید نیست؛ بنابراین ایشان می‌فرمایند؛ معوض یخچالی است که در قرعه درمی‌آید اشکال آن واضح است که آن یخچال قطعی نیست بلکه احتمالی است جهالت و ورقه.
2. احتمال دوم این است که معوض اعتباری باشد که این کاغذ آن را نمایندگی می‌کند. آن اعتبار و رقم ولو به‌احتمال هم باشد عرف بالفعل می‌گوید ارزش دارد. این هم احتمال دوم که اگر این باشد جهالتی در آن نیست. عقلا می‌گویند اندازه این رقم و اعتباری که این کاغذها نشان می‌دهد ده تومان می‌ارزد. در جهالت و غرر ما دلیل اطلاقی خیلی در بیع نداریم که حتی این رقم هم چیزی را بگیرد.
3. احتمال سوم این است که بگوییم خود این کاغذ را معامله می‌کند که این خیلی بعید است که بیعِ یک‌تکه کاغذ که عرف برای آن ارزشی قائل نیست أکل مال به باطل باشد.

### نظر نهایی

بنا بر بحث اول که می‌گوییم بیع باشد معوض سه احتمال دارد؛

* یکی اینکه مالی باشد که در قرعه بیرون می‌آید اگر این باشد باطل است.
* دوم اینکه اعتباری باشد که وجود دارد در اینجا این بعید نیست درست باشد.
* سوم اینکه خود این کاغذ باشد که اگر این هم باشد احتمالاً درست نیست برای اینکه ارزش عقلایی عرفی ندارد که بخواهیم بگوییم بیع بکند.

بنابراین بعید نمی‌دانیم ازاین‌جهت شاید بیع احتمال دوم درست باشد.